

۱



رَدِّیَه

پاسخ به شبهات بنیادین
تزامم اختیارات رئیس جمهور و ولی فقیه

مرکز مطالعات و پاسخ گویی به شبهات
(حوزه های علمی)

شبهات

شبهه شناسی ■ گفتارهای رایج و پاسخ گوین

ضمیمه ماهنامه شبهات

shobhe.pasokh.org



فهرست

۵	مقدمه
۷	چکیده
۹	بیان شبهه
۱۰	پاسخ شبهه
۱۱	نظارت یا ولایت فقیه
۱۷	عدم تزامم میان اختیارات رهبری و رئیس جمهور
۲۳	الف. ولایت فقیه و جایگاه مردم
۲۷	ب. التزام عملی رئیس جمهور به ولایت فقیه
۲۹	ج. مردمی بودن ریاست جمهوری و احراز صلاحیت نامزدها توسط شورای نگهبان
۳۳	د. دخالت رهبری در اختیارات رییس جمهور
۳۵	ه. اختصاص برخی اختیارات به ولی فقیه به جای رییس جمهور
۳۶	و. دخالت رهبری در برخی عزل و نصب ها
۳۸	جمع بندی
۳۹	فهرست منابع



مقدمه

«ردّیه» پاسخی به شبهات بنیادین، اساسی و پایه‌ای است؛ شبهاتی که سبب ایجاد شک و تردید در مبانی و بنیادهای اعتقادی، باورهای مهم و تأثیرگذار دینی شده و ذهن و عاطفه مخاطبان را با چالش روبرو می‌کند.

قوه مجریه جمهوری اسلامی ایران بخش مهمی از ساختار سیاسی کشور است که بدنه اصلی اجرایی حکومت به حساب می‌آید. در این شماره تلاش می‌شود تا به شبهه «تزامم اختیارات رئیس جمهور و ولی فقیه» و شبهات ذیل آن پاسخ داده شود.

از حجت الاسلام آقای خلیل عالمی و همچنین از جناب آقای دکتر علی مجتبی زاده برای نگارش و تنظیم محتوای این شماره تشکر می‌نماییم.

مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات

حوزه‌های علمیه



چکیده

برخی چنین تصور کرده‌اند که اختیارات و مسئولیت‌های رئیس‌جمهور با اختیارات ولی فقیه در تضام است و برای رفع چنین تضامی، اختیارات ولایت فقیه را به نظارت فروکاسته و با کمال تعجب آن را به مبانی فکری حضرت امام خمینی رحمة الله علیه نسبت داده‌اند؛ در حالی که حیطة اختیارات و مسئولیت‌های ولی فقیه و ریاست‌جمهور در قانون مشخص بوده و هیچ تضامی میان آن دو وجود ندارد که برای رفع آن نیاز به فروکاست ولایت فقیه به نظارت و انتساب آن به اندیشه حضرت امام خمینی رحمة الله علیه با وجود تصریحات روشن ایشان به ولایت فقیه و تصدی امور حکومت باشد.

در ساختار نظام سیاسی کشور ما رهبری و هدایت کشور در راستای ارزش‌ها، آرمان‌ها و اهداف بر عهده ولی فقیه است و سیاست‌های کلی و جهت‌گیری کلی کشور توسط ایشان تنظیم می‌شود و رئیس‌جمهور، مسئولیت و مدیریت اجرایی کشور را بر عهده دارد.

التزام عملی به ولایت فقیه و احراز صلاحیت نامزدهای ریاست جمهوری از سوی شورای نگهبان، موجب نمی‌شود که رئیس‌جمهور از ارادهٔ مردمی بودن خارج شود. رئیس‌جمهور تبلور ارادهٔ مردم و نمایندهٔ جمهور در انجام مسئولیت‌های مشخص شده در قانون اساسی است.

شبهات پاسخ داده شده:

- ولایت فقیه یعنی نظارت فقیه!
- تعارض ولایت مطلقه با انتخاب مردم
- تعارض التزام عملی رئیس‌جمهور به ولی فقیه با اراده مردم
- تعارض مردمی بودن رئیس‌جمهور با اخذ صلاحیت وی از شورای نگهبان
- دخالت ولی فقیه در اختیارات رئیس‌جمهور

بیان شبهه

برخی بر این باورند که اختیارات ولی فقیه در عرصه حاکمیت با جایگاه و نقش رئیس جمهور در تراحم است؛ البته برای رفع این تراحم ادعایی، فروکاست ولایت فقیه به نظارت را تجویز نموده و آن را به مبانی فکری حضرت امام خمینی رحمة الله علیه نسبت داده‌اند و مدعی هستند؛ حضرت امام خمینی رحمة الله علیه در کتاب کشف اسرار تصریح کرده‌اند که مبادا ولایت فقیه به معنای در رأس قدرت قرار گرفتن فقها تلقی شود و در ادامه آورده‌اند که امام خمینی رحمة الله علیه معتقد بودند؛ ولایت فقیه به معنی تصدی امور اجرائی کشور و در رأس قوه مجریه قرار گرفتن نیست، بلکه این ولایت صرفاً همان نظارت بر حسن اجرای امور و عدم تخطی از شرع است و بر همین اساس آنان نتیجه می‌گیرند که با این حساب (وضع موجود)، نباید پرسید با وجود ولی فقیه، چه میزان از اختیارات برای رئیس قوه مجریه باقی می‌ماند و چه بخشی از اختیارات اجرائی، از قوه مجریه و ریاست جمهوری جدا شده و در قلمرو ولایت فقیه قرار می‌گیرد؟ (البته) این سؤال مبتنی بر پندار تصدی‌گری

ولی فقیه و توهّم حکومت کردن اوست، درحالی که بر مبنای حضرت امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ، فقیه خودش حکومت نمی‌کند، بلکه «نظارت» می‌کند و از این جهت این که در قانون اساسی به ولی فقیه قدرت اجرایی و حق حکومت داده شده است برخلاف نظر و مبنای امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ و بر اساس نظرات و مبانی نویسندگان و خبرگان قانون اساسی است پس بین او و کسی که حکومت را به دست دارد (رئیس جمهور)، قدرت اجرائی، «تقسیم» نمی‌شود و چیزی از این قدرت توسط او ضبط نمی‌گردد!

پاسخ شبهه

در این نوشتار به بررسی این موضوع می‌پردازیم که آیا اساساً چنین انتساب و برداشتی از مبانی فکری حضرت امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ صحیح است؟ و سپس اینکه در صورت نقش ولایی و حاکمیتی برای ولی فقیه، میان اختیارات ولی فقیه و اختیارات رئیس جمهور تراحمی وجود دارد و یا این که هیچ‌گونه تراحمی نخواهد داشت؟

۱. سلسله مقالاتی با موضوع «ریاست جمهوری در نظام اسلامی» در پنج شماره، در سایت شخصی آقای محمد سروش محلاتی منتشر شده است که حاوی مطالب و سؤالات متعددی در خصوص موضوع مذکور است. به باور نامبرده مسئولیت اجرایی در امور کلان کشور که مستقیماً به عهده رئیس جمهور است بین وی و ولی فقیه تقسیم شده است و در این تقسیم کفه ترازو به نفع ولی فقیه سنگینی می‌کند در حالی که رئیس جمهور مسئول مستقیم امور اجرایی است و وی در برابر مردم و مجلس پاسخ‌گو است.

نظارت یا ولایت فقیه

نکتهٔ اساسی در این باره این است که نظرات روشن و صریح حضرت امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ در کتاب «ولایت فقیه» و کتاب «البیع» در مورد ولایت فقیه را نمی‌توان رها کرده و تنها با تکیه بر یک اثر، آن‌هم با گزینش بخشی از سخنان ایشان، آن را به‌عنوان مبنای فکری حضرت امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ در مورد ولایت فقیه معرفی نمود. چنین برخوردی با دیدگاه‌های یک اندیشمند و متفکر، برخلاف قواعد اولیهٔ علمی محسوب می‌شود.

در افق فکری حضرت امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ اسلام، دین جامعی است که به همهٔ شؤون زندگی انسان توجه داشته و برای تمام ابعاد اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... قوانینی در نظر گرفته است و نه تنها بدین منظور حکومت تأسیس نموده است؛ بلکه اساساً اسلام، دین حکومت است. «الاسلام هو الحکومه بشؤونها و الاحکام قوانین الاسلام وهی شأن من شؤونها بل الاحکام مطلوبات بالعرض وامور

الیه لاجرائها وبسط العداله»؛^۱ «اسلام حکومت به تمام شئون آن است و احکام، قوانین اسلام است که شأنی از شئون آن است بلکه احکام اسلامی مطلوب به عرض و امور برای اجرای حکومت و بسط عدالت می باشند».

حکومت از منظر ایشان «فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است، حکومت نشان دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است، فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است... هدف اساسی این است که ما چگونه می خواهیم اصول محکم فقه را در عمل فرد و جامعه پیاده کنیم و بتوانیم برای معضلات جامعه جواب داشته باشیم و همه ترس استکبار از همین مسئله است که فقه و اجتهاد جنبه عملی و عینی پیدا کند»^۲ چنین نگاهی بانظارت فقیه سنخیتی ندارد.

ایشان به گستره اختیارات ولی فقیه این گونه تصریح نموده اند: «فقیه عادل، همه اختیاراتی که پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام در امور سیاست و حکومت دارا بودند، را داراست و معقول نیست در اختیارات آن دو فرقی باشد، زیرا حاکم هر شخصی که باشد، مجری احکام الهی و اقامه کننده حدود شرعی و گیرنده خراج و مالیات و تصرف کننده در آن ها بر طبق مصالح مسلمین است»^۳، هم چنین امام

۱. امام خمینی، البیع، ج ۲، ص ۶۳۲.

۲. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۸۹.

۳. «فللفقیه العادل جمیع ما للرسول والأئمة علیهم السلام؛ ممّا یرجع الی الحکومه و السیاسه، و لا یعقل الفرق؛ لأنّ الوالی- أى شخص کان- هو المجرى لأحكام الشریعه، و المقیم للحدود الإلهیه، و الآخذ للخراج و سائر

خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ بر این باورند: «فقیه همهٔ اختیارات امام الستلام را دارا است، مگر آن که دلیلی قائم شود که اختیاری که برای امام ثابت است به دلیل جهات شخصی معصوم است نه جهت ولایت و حکومت و یا اگر مربوط به امور حکومتی و سیاسی است اختصاص به معصوم دارد و از ایشان تجاوز نمی‌کند مانند آنچه در جهاد ابتدایی مشهور است»^۱.

ایشان به صراحت ولایت را حکومت و ادارهٔ کشور و اجرای قوانین معرفی نموده، می‌فرمایند: «ولایت»، یعنی حکومت و ادارهٔ کشور و اجرای قوانین شرع مقدس، یک وظیفهٔ سنگین و مهم است؛ نه اینکه برای کسی شأن و مقام غیرعادی به وجود بیاورد و او را از حد انسان عادی بالاتر ببرد. به عبارت دیگر، «ولایت» مورد بحث، یعنی حکومت و اجرا و اداره، برخلاف تصویری که خیلی از افراد دارند، امتیاز نیست بلکه وظیفه‌ای خطیر است»^۲.

با چنین تصریحات واضحی چگونه می‌توان دیدگاه نظارت فقیه را به ایشان نسبت داد؟ حتی اگر تنها کتاب کشف اسرار حضرت امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ را مبنا قرار دهیم، باز نمی‌توان دیدگاه نظارت فقیه را به ایشان نسبت داد؛ زیرا حضرت امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ در همین کتاب در کنار اشاره

الضرائب، و المتصرف فیها بما هو صلاح المسلمین» (امام خمینی، البیع، ج ۲، ص ۶۲۶)

۱. «أَنَّ للفقیه جمیع ما للإمام عليه السلام، إلا إذا قام الدلیل علی أن الثابت له عليه السلام لیس من جهة ولایته وسلطنته، بل لجهات شخصیة؛ تشریفاً له، أو دل الدلیل علی أن الشیء الفلانی وإن کان من شؤون الحکومة والسلطنة، لکن یختص بالإمام عليه السلام ولا یتعدی منه، كما اشتهر ذلك فی الجهاد غیر الدفاعی»؛ (امام خمینی، البیع، ج ۲، ص ۴۹۷)

۲. امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۵۱-۵۲.

به موضوع نظارت فقیه به حاکمیت فقیه تصریح نموده و می‌فرمایند: «جز سلطنت خدایی، همه سلطنت‌ها برخلاف مصلحت مردم و جور است و جز قانون خدایی، همه قوانین باطل و بیهوده است... مبنای فقهی، عمده‌اش اخبار و احادیث ائمه است که آن‌هم متصل است به پیغمبر خدا و آن‌هم از وحی الهی است... آن‌هایی که روایت سنت و حدیث پیغمبر می‌کنند، جانشین پیغمبرند و هر چه برای پیغمبر از لازم بودن اطاعت و ولایت و حکومت ثابت است، برای آن‌ها هم ثابت است؛ زیرا که اگر حاکمی کسی را جانشین خود معرفی کرد، معنی‌اش آن است که کارهای او را در نبودنش او باید انجام دهد».^۱

ضمن آنکه اگر بخواهیم دیدگاه امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ را در مورد ولایت فقهی در چهارچوب نظارتی آن بررسی کنیم، باید آن را در درون واقعیت‌های آن زمان؛ یعنی پس از سقوط رضاخان و نیز ایام اشغال ایران توسط نیروهای متفقین که امکان تشکیل حکومتی با رهبری فقیه وجود نداشته، تحلیل نماییم و به علاوه آن را در چهارچوب این نکته که ایشان امکان اصلاح را در حکومت در آن شرایط میسر می‌دانسته است، توضیح دهیم.^۲

نکته دیگر آنکه دقت در بیانات حضرت امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ در خصوص نظارت فقیه ما را به این مسئله رهنمون می‌سازد که آن نظارتی که حضرت امام برای فقیه

۱. امام خمینی، کشف اسرار، ص ۱۸۸-۱۸۶.

۲. جلال درخشه، ص ۳۰۱.

قائل است، نظارت ولایی است و در واقع یک نوع اعمال ولایت و یک ولایت در نظارت است و اگرچه واژه نظارت فی نفسه در مقابل اجرا قرار داشته و مفهومی متفاوت از اجرا دارد؛ اما نظارتی که در یک نظام اجتماعی به عنوان جزء اصلی و محوری حاکمیت و قدرت سیاسی معرفی و در جهت هدایت عامه مردم و عدم مغایرت کل نظام با اسلام و ارزش‌های اسلامی، به حاکم اعطای می‌شود، طبعاً با نظارتی که در مناسبات حقوقی صرف مطرح شده و از ماهیت انفعالی برخوردار است، تفاوت اساسی دارد و هدفی که شارع از جعل ولایت برای فقیه در عصر غیبت دارد با نظارتی که حق هرگونه مداخله در اجرا و تصرف در عمل را سلب می‌نماید و ولی را در انفعال محض قرار می‌دهد، سازگار نیست، از این رو مسئولیت بزرگی که خداوند در عصر غیبت بر عهده فقیه نهاده اقتضاء می‌کند که وی در نظارت عام بر امور جامعه ولایت داشته باشد، این مسئولیت ولی فقیه در عصر غیبت به منظور ایجاد انطباق عمل سیاسی کارگزاران با اهداف و سیاست‌های دینی و نیز تأمین اهداف عالی نظام سیاسی اسلام مقتضی است که در پاره‌ای از موارد اعمال تصرف کرده و خود ابتدائاً عملی را تجویز نموده و یا از استمرار کاری جلوگیری نماید. به عبارت دیگر از این منظر ولایت فقیه، دارای دو شأن اساسی در جامعه اسلامی است:

۱. تبیین محدوده‌های عمل سیاسی و ترسیم سیاست‌های کلی و ابلاغ آن جهت عمل.

۲. هدایت و نظارت مستمر و مقتدرانه بر عمل سیاسی جریان یافته در جامعه.

بر اساس این شأن، فقیه از حق نظارت مقتدرانه، نهادینه شده، سازمان یافته و مستمر بر حسن انجام اعمال سیاسی کارگزاران و مردم برخوردار است. این شأن از شئون و اختیارات ولی فقیه اقتضا می کند که وی در فرایند هدایت مادی و معنوی مردم از فساد کارگزاران و احتساب قدرت در نهادهای مختلف جلوگیری کرده و ضمن کنترل و ارزیابی اعمال و کارکردهای آنها، قدرت آنها را مهار نموده و بر تمام نهادها نظارت داشته باشد. طبیعی است که این نظارت مانند نظارت یک مدیر مجموعه بر کارکنان آن مستلزم اختیاراتی متناسب با حوزه عمل و وظایف خواهد بود.^۱

اگر امام واقعاً به نظارت فقیه معتقد بودند، نباید در کار دولت‌ها و قوا حتی خارج از قانون اساسی دخالت می کردند، مثلاً در قانون اساسی قبل از بازنگری سال ۱۳۶۸ نه اصول و نه مکانیزم بازنگری در قانون اساسی مطرح بود و نه نهاد مجمع تشخیص مصلحت نظام در آن پیش بینی شده بود؛ حضرت امام با حق ولایی و شرعی خود دستور بازنگری قانون اساسی و تأسیس مجمع تشخیص مصلحت نظام را صادر کردند و این‌ها ناشی از اجتهاد مستمر ولی فقیه و تجربه عملی حکومت با در نظر گرفتن مصالح نظام و مردم است.

۱. سیدسجاد ایزدهی، ص ۴۲ و ۴۳.

عدم تراحم میان اختیارات رهبری و رئیس جمهور

برخلاف ادعای مطرح شده هیچ تراحمی بین اختیارات ولی فقیه و رئیس جمهور وجود ندارد؛ همان گونه که اشاره شد، ولایت فقیه جانشین امام معصوم علیه السلام است و مسئولیت های ناشی از آن را به عهده دارد، بنابراین از لحاظ شرعی وظیفه اداره حکومت و جامعه اسلامی بر عهده رهبری است. در نظام اسلامی در عصر غیبت ولی فقیه واجد شرایط و حاکم اسلامی در رأس امور قرار دارد و اصلی ترین عضوی از جامعه سیاسی است که هر نوع تصمیم گیری تقنینی، قضایی و اجرایی در نهایت به گونه ای به او منتهی می شود، هم اختیارات و قدرت تصمیم گیری به او محول شده است و هم مسئولیت تصمیم گیری ها با او خواهد بود و تفکیک و تقسیم قوا در این چارچوب و اصول مطرح می شود، چنان که در اصل ۵۷ قانون اساسی آمده است و ولی فقیه از طرف خدا مآذون است تا در رأس نظام حکومتی قرار گیرد. این اذن الهی به فقیه جامع الشرایط برای حکومت بر مردم دارای دو ویژگی است:

نخست آنکه، این اجازه به این معنی نیست که فقیه به تنهایی و مابشرتاً در همه کارهای کوچک و بزرگ جامعه مداخله کند و بدون کمک گرفتن از دیگران به انجام آن‌ها بپردازد؛ چراکه چنین چیزی اصولاً عملی و امکان‌پذیر نیست. گسترش و تنوع کارها و وظایف حکومتی به‌ویژه در زندگی پیچیده معاصر و جوامع بزرگ امروزی اقتضاء می‌کند که از افراد دیگر و نیروهای کمکی و رشته‌های علمی و تخصص‌های گوناگون استمداد شود.

دوم اینکه تناسب حکم و موضوع اقتضا می‌کند که اذن به حکومت یک اذن مطلق باشد و همه کارهای حکومتی را که حاکم مستقیم یا غیرمستقیم انجام می‌دهد شامل شود، پس حاکم هم خودش از طرف خداوند مأذون به تصدی حکومت است و هم می‌تواند به دیگران که کارگزاران و بازوهای اجرایی او هستند اجازه دهد تا با دخالت در کارها و انجام وظایف حکومتی در تصدی این امر عظیم به او کمک کنند.^۱

بنابراین، اختیارات رئیس‌جمهور در عرض اختیارات رهبری نیست؛ بلکه در طول آن است و لذا هیچ‌گونه تزاخمی پیش نمی‌آید و این نه خلاف حاکمیت ملی است و نه موجب حاکمیت دوگانه می‌شود چون مردم در چارچوب نظام ولایی می‌دانند به رئیس‌جمهوری رأی می‌دهند که زیر نظر و تحت ولایت ولی‌فقیه، قدرت اجرایی پیدا می‌کند، نه این‌که قدرت اجرایی بین آن‌ها تقسیم شده و در عرض هم باشند.

۱. محمدحسن اسکندری، ص ۲۲۷.

طبق اصل ۵۷ قانون اساسی، رئیس‌جمهور زیر نظر ولی‌فقیه، مسئول قوه مجریه است و به‌منظور تخصصی کردن امور و اینکه امکان و لزومی برای به عهده گرفتن همه کارها توسط رهبری مابشرتاً نیست؛ امور حکومت به سه قوه تفویض شده است. چنانکه قوه مجریه به تناسب اوضاع و شرایط و کارها به وزارتخانه‌های متعدد تقسیم و توزیع شده است، در سطح کلان نیز بخش اعظمی از امور کشورداری از سوی رهبری به سه قوه تفویض شده است.

از منظر قانونی نیز بر اساس اصل یک‌صد و دهم قانون اساسی وظایف و اختیارات رهبری عبارتند از: تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام، نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام، فرمان همه‌پرسی، فرماندهی کل نیروهای مسلح، اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها، نصب و عزل و قبول استعفای (فقهای شورای نگهبان، عالی‌ترین مقام قوه قضائیه، رئیس سازمان صداوسیما، رئیس ستاد مشترک، فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی) حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه، حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام، امضای حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم، عزل رئیس‌جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی، یا

رأی مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت وی براساس اصل هشتاد و نهم و عفو یا تخفیف مجازات محکومین در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه»، از جمله وظایف و اختیارات ولی فقیه است.

همین طور که ملاحظه می شود وظایف و اختیارات مقام معظم رهبری عمدتاً در ارتباط با مسائل کلی و سیاست گذاری های کلان کشور بوده و مسئولیت رهبری، مسئولیت مدیریتی و راهبردی است نه مسئولیت اجرایی.

اختیارات و وظایف رئیس جمهور به حسب قانون اساسی عبارتند از: مسئولیت اجرای قانون اساسی، ریاست قوه مجریه^۱ امضای مصوبات مجلس و نتیجه همه پرسی،^۲ امضای عهدنامه ها، مقاوله نامه ها، موافقت نامه ها و قراردادهای دولت ایران با سایر دولت ها و همچنین امضای پیمان های مربوط به اتحادیه های بین المللی پس از تصویب مجلس شورای اسلامی^۳ مسئولیت امور برنامه و امور اداری و استخدامی کشور^۴ تعیین سفیران به پیشنهاد وزیر امور خارجه و امضای استوارنامه سفیران و پذیرش استوارنامه سفیران کشورهای دیگر،^۵ اعطای نشان های دولتی،^۶ ریاست

۱. اصل یکصد و سیزدهم.

۲. اصل یکصد و بیست و سوم.

۳. اصل یکصد و بیست و پنجم.

۴. اصل یکصد و بیست و ششم.

۵. اصل یکصد و بیست و هشتم.

۶. اصل یکصد و بیست و نهم.

هیئت‌وزیران و وضع آیین‌نامه‌های اداری،^۱ نظارت بر صداوسیما از طریق نمایندگان خود^۲ و نیز ریاست شورای عالی امنیت ملی^۳ از آن موارد است.

این وظایف و اختیارات بیانگر مسئولیت اجرایی رئیس‌جمهور در کشور است و حوزه و گستره مسئولیت‌ها در کشور کاملاً مشخص بوده و با یکدیگر تداخل و اصطکاکی ندارد. تعیین سیاست‌های کلی نظام پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام در قالب سندهای کلان و بالادستی که راهبرد و اهداف حرکت کلی کشور را در حوزه‌های مختلف مشخص می‌کند و نظارت بر حسن اجرای آن بر عهده رهبری است و اجرای آن بر عهده رئیس‌جمهور است. همان‌گونه که رهبر معظم انقلاب فرمودند: «رهبری یک مدیریت است؛ البته مدیریتِ اجرائی نیست... مدیریتِ اجرایی، مشخص است. مدیریتِ اجرایی در بخش قوه مجریه ضوابط مشخصی دارد، معلوم است، مسئولین معینی دارد؛ در قوه قضائیه هم - که آن هم مدیریتِ اجرایی است - همین‌طور، هرکدام مسئولیت‌هایی دارند؛ قوه مقننه هم که معلوم است. رهبری، ناظر بر این‌هاست. به چه معنا؟ به این معنا که از حرکت کلی نظام مراقبت کند. در واقع رهبری، یک مدیریت کلان ارزشی است. همین‌طور که اشاره کردم، گاهی اوقات فشارها، مضیقه‌ها و ضرورت‌ها،

۱. اصل یکصد و سی و چهارم و یکصد و سی و هشتم.

۲. اصل یکصد و هفتاد و پنجم.

۳. اصل یکصد و هفتاد و هشتم.

مدیریت‌های گوناگون را به بعضی از انعطاف‌های غیر لازم یا غیر جایز وادارمی‌کند؛ رهبری بایستی مراقب باشد، نگذارد چنین اتفاقی بیفتد. این مسئولیت بسیار سنگینی است... مسئولین در بخش‌های مختلف، مسئولیت‌های مشخصی دارند... در همه این‌ها رهبری نه می‌تواند دخالت کند، نه حق دارد دخالت کند، نه قادر است دخالت کند؛ اصلاً امکان ندارد. خیلی از تصمیم‌های اقتصادی ممکن است گرفته شود، رهبری قبول هم نداشته باشد، اما دخالت نمی‌کند؛ مسئولینی دارد، مسئولینش باید عمل کنند. بله، آنجایی که اتخاذ یک سیاستی منتهی خواهد شد به کج شدن راه انقلاب، رهبری مسئولیت پیدا می‌کند. دستگاه‌های گوناگون - قوه قضائیه، قوه مجریه، قوه مقننه - مثل همه دنیا، کارهای موظف قانونی خودشان را دارند انجام می‌دهند، با اختیارات کاملی که در قانون اساسی معین شده؛ اما حرکت کلان و کلی نظام اسلامی به سمت آن آرمان‌ها باید منحرف نشود»^۱.

اینکه باوجود این گستره اختیارات و مسئولیت‌های قانونی و در اختیار داشتن اکثر مراکز مدیریتی و امکانات حکومتی و اختیارات مدیریتی و اجرایی، باز معتقد باشیم که رئیس‌جمهور دارای اختیارات لازم نبوده و چندان نقشی ندارد، اگر نگوئیم غرض‌ورزی است، ناشی از نادیده گرفتن واقعیات است. همان‌گونه که مقام معظم رهبری

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با دانشگاہیان استان کرمانشاه؛ ۱۳۹۰/۷/۲۴.

فرمودند: «جایگاه ریاست جمهوری، مهم‌ترین و مؤثرترین مدیریت کشور است و طرح برخی مسائل همچون اینکه رئیس جمهور اختیاراتی ندارد یا تدارکاتچی است، خلاف واقع و از روی بی‌مسئولیتی یا بی‌اطلاعی یا غرض‌ورزی است. ریاست جمهوری پُر مشغله‌ترین و پُر مسئولیت‌ترین مدیریت کشور است تقریباً همه مراکز مدیریتی و اکثر امکانات حکومتی در اختیار رئیس جمهور است و مدیریت‌ها در بخش‌هایی مثل قضایی و نظامی در قبال ریاست جمهوری، ناچیز است»^۱.

بر اساس آنچه گفته شد شبهات و سوالات ذیل قابل پاسخ و رد است.

الف. ولایت فقیه و جایگاه مردم

گاهی چنین القا می‌شود که ولایت مطلقه فقیه، یعنی همه کاره در کشور رهبر بوده و مردم نقشی ندارند و انتخابات نمایشی بوده و رئیس جمهور مظهر قدرت و انتخاب مردم نیست.

چنین برداشتی ناشی از ناهمی ولایت مطلقه فقیه و جایگاه رهبری در نظام اسلامی است. ولایت مطلقه فقیه به معنای نادیده گرفتن نقش و جایگاه مردم و قانون نبوده و ناظر به گستره حوزه و قلمرو اختیارات ولی فقیه و بدین معناست که اختیارات ولی فقیه در عصر غیبت محدود به امور حسبیه و ضروری نبوده و ولی فقیه در زمان غیبت، تمام اختیاراتی که پیامبر ﷺ و امامان

۱. سخنرانی نوروزی مقام معظم رهبری؛ ۱۴۰۰/۱/۱.

معصوم علیه السلام در امر حکومت و سیاست و ادارهٔ جامعه بر عهده داشتند، رادارا است.

در حقیقت مقصود از اطلاق در عبارت ولایت مطلقه فقیه شمول و مطلق بودن نسبی در مقابل سایر دیدگاه‌هایی است که این اطلاق و شمول راقائل نیستند، نه اینکه مطلق از هر جهت و به معنای نادیده گرفتن نقش و جایگاه مردم باشد.

جهل یا تجاهل نسبت به مفهوم ولایت مطلقه فقیه موجب شده تا برخی ولایت مطلقه فقیه را با حکومت مطلقه و استبدادی که در آن حاکم بدون هیچ محدودیتی حکومت نموده و برای مردم هیچ جایگاهی قائل نبوده و ملزم به رعایت هیچ ملاک و ضابطه‌ای نیست، یکسان انگارند و ولایت مطلقه فقیه را به معنای نفی هرگونه محدودیت و ضابطه‌ای در اعمال ولایت از سوی فقیه و رها از هر قید و شرطی تصور کنند، درحالی‌که بر اساس مبانی اعتقادی ما چنین امری نسبت به معصومین علیهم السلام نیز پذیرفته نیست که آن بزرگواران بدون هیچ ضابطه و میزان و ملاکی بتوانند حکم کنند، چه برسد به ولی فقیه، پس چگونه ممکن است فقیه بتواند بدون هیچ معیاری تنها به میل و اراده خویش در هر زمینه‌ای حکم کند.^۱

اساساً فلسفهٔ وجودی ولایت فقیه، حفظ و نگاهبانی از دین و تعالیم اسلامی است و ولی فقیه ملزم به رعایت

۱. مهدی هادوی تهرانی، ص ۱۳۳.

قوانین الهی است و اگر در موردی بخواهد به دلخواه خود قوانین اسلام را تغییر دهد، از ولایت ساقط می‌شود.

مقام معظم رهبری در این باره چنین فرمودند: «من تصورم این است که بعد مهمی از قید اطلاق که امام منضم کردند به ولایت فقیه که در قانون اساسی اول قید «مطلقه» نبود این را امام اضافه کردند، ناظر به همین است؛ یعنی انعطاف‌پذیری. دستگاه ولایت که دستگاه عظیم ولایت یعنی در واقع مجموعه آن دستگاه‌های تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر که در رأسش رهبری قرار دارد اما مجموعه یک مجموعه است باید بتواند به‌طور دائم خودش را پیش ببرد متحول کند چون تحول جزو سنت‌های زندگی انسان و تاریخ بشری است. ما اگر چنانچه خودمان تحول ایجاد نکنیم و پیش‌نرویم تحول بر ما تحمیل خواهد شد. تحول یعنی تکمیل پیش‌رفتن به سمت آنچه درست‌تر است آنچه کامل‌تر است. یعنی آنچه را که ساختیم ببینیم نقص‌هایش کجاست آن را برطرف کنیم ببینیم کجا کم داریم آن را اضافه کنیم. این جریان بایستی ادامه پیدا کند. البته دشمنان «ولایت مطلقه» را به معنای «استبداد» گرفته‌اند یعنی میل فقیه عادل به صورت دل‌بخواه. این معنا در دل خودش یک تناقض دارد اگر عادل است نمی‌تواند مستبد باشد اگر مستبد است و بر اساس دلخواه عمل می‌کند پس عادل نیست. دشمنان این را ملتفت نمی‌شوند و این معنا را نمی‌فهمند. این نیست مسئله «ولایت مطلقه» که فقیه هر کار دلش خواست بکند یک‌وقت یک چیزی به نظرش

رسید که باید این کار انجام بگیرد فوراً انجام دهد قضیه این نیست. قضیه این است که یک حالت انعطافی در دست کلیددار اصلی نظام وجود دارد که می‌تواند در آنجائی که لازم است مسیر را تصحیح و اصلاح کند و بنا را ترمیم کند»^۱.

قانون اساسی نیز به صراحت حق حاکمیت مردم را پذیرفته و چنین مقرر داشته که «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد»^۲ و اداره امور کشور را منوط به اتکای آرای عمومی از طریق انتخابات یا همه‌پرسی^۳ دانسته است. علاوه بر اینکه در انتخاب رهبری به عنوان عالی‌ترین مقام کشور نیز مردم نقش دارند و رهبری با انتخاب غیرمستقیم مردم از طریق انتخاب نمایندگان مجلس خبرگان انتخاب می‌شود. با این وجود چگونه می‌توان منکر نقش و جایگاه مردم در نظام شد؟

گرچه بر اساس مبانی دینی مشروعیت حکومت ولی فقیه از ناحیه خداوند است؛ زیرا بر اساس بینش دینی و اعتقاد توحیدی خداوند رب و صاحب اختیار

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری؛

۱۳۹۰/۰۶/۱۷.

۲. اصل پنجاه و هشتم.

۳. اصل ششم.

هستی و انسان‌هاست. چنین اعتقادی ایجاب می‌کند که تصرف در امور مخلوقات خدا با اذن او صورت گیرد و از آنجاکه تشکیل حکومت و تنظیم قوانین و ایجاد نظم، مستلزم تصرف در امور انسان‌ها و محدود ساختن آزادی افراد است، این امر تنها از سوی کسی رواست که دارای این حق و اختیار باشد یا از ناحیه او مأذون باشد وقتی خداوند که منشأ حقوق است بر اساس ادله عقلی و نقلی حق حکومت و ولایت بر مردم را در زمان حضور به پیامبر، امام معصوم علیه السلام و در زمان غیبت به جانشینان امام معصوم علیه السلام واگذار نموده است، آن‌ها دارای این حق هستند چون از ناحیه کسی نصب شده‌اند که همه هستی و حقوق از اوست.^۱ اما این به معنای نادیده گرفتن جایگاه و نقش مردم در حکومت دینی نیست بلکه مردم در حکومت دینی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار هستند و تحقق و عینیت بخشیدن به حکومت اسلامی و مقبولیت آن درگرو همراهی مردم است و بدون آنان حکومت اسلامی اساساً تحقق و فعلیت پیدا نخواهد کرد. اما درعین حال حیطة مشروعیت حکومت، خارج از حقوق مخلوقات بوده و مربوط به خالق هستی است.

ب. التزام عملی رئیس‌جمهور به ولایت فقیه

گاهی گفته می‌شود که التزام عملی رئیس‌جمهور به ولایت فقیه و وجوب اطاعت از رهبری موجب می‌شود که این مقام تبلور اراده مردم نباشد.

۱. محمد تقی مصباح یزدی، ج ۲، ص ۴۰.

پاسخ این انگاره این است که التزام عملی رئیس‌جمهور به ولایت فقیه و تبعیت از رهبری نیز هرگز موجب نمی‌شود که مقام ریاست‌جمهوری از تبلور اراده ملی و قدرت جمعی خارج گردد؛ زیرا رئیس‌جمهور در هر نظام سیاسی باید به مبانی و چارچوب‌های حاکم بر آن معتقد و پایبند باشد. چگونه می‌توان انتظار داشت که در جایگاه مهم و تأثیرگذاری همچون ریاست‌جمهوری، فردی قرار بگیرد که به مبانی و چارچوب‌های حاکم بر آن معتقد نباشد؟ در همه نظام‌های سیاسی رئیس‌جمهور و نمایندگان مجلس و... پس از انتخاب، سوگند یاد می‌کنند که از کلیت آن نظام و اصول آن و قانون اساسی نهبانی و حراست نمایند آیا از کسی که اعتقادی به مبانی یک نظام سیاسی ندارد، می‌توان انتظار داشت که به چنین سوگندی پایبند باشد؟.

«در هیچ جای دنیا به کسانی که به قانون اساسی و اصول آن کشور معتقد نیستند، اجازه نمی‌دهند در بخش حاکمیت وارد، در کجای دنیا چنین اجازه‌ای داده می‌شود؟ آیا در آمریکا و انگلیس و جاهای دیگر به کسی که با اصول و ارزش‌های آمریکایی مخالف است، اجازه می‌دهند در رأس حکومت بیاید؟ شما می‌بینید در مبارزات انتخاباتی‌شان اختلاف بین دو حزب و دو جناح بر سر چیزهای بسیار جزئی‌تر از این حرف‌هاست ... مگر در دنیای دموکراسی اجازه می‌دهند که کسانی که با اصول و مبانی یک نظام مخالف‌اند بیایند داخل حاکمیت آن نظام شوند؟ هیچ جای دنیا چنین اجازه‌ای نمی‌دهند.

البته معلوم است که ما هم اجازه نمی‌دهیم کسانی که قانون اساسی را قبول ندارند، این‌ها بیایند در رأس نظام جمهوری اسلامی قرار بگیرند»^۱.

بنابراین اگر التزام به مبانی و اصول حاکم بر نظام سیاسی، نقض جنبه مردمی بودن ریاست‌جمهوری است، این اشکال به همه نظام‌های سیاسی وارد است.

ج. مردمی بودن ریاست‌جمهوری و احراز صلاحیت نامزدها توسط شورای نگهبان

برخی چنین وا نمود می‌کنند که احراز صلاحیت نامزدهای ریاست‌جمهوری از سوی شورای نگهبان، با مردمی این جایگاه منافات دارد.

این درحالی است که با اندکی تأمل می‌توان دریافت که احراز صلاحیت نامزدهای ریاست‌جمهوری توسط شورای نگهبان، ریاست‌جمهوری در کشور ما را از جنبه مردمی بودن خارج نمی‌کند؛ زیرا در تمام نظام‌های سیاسی و نزد تمامی عقلا برای تصدی مسئولیت‌های مهم، شرایط ویژه‌ای در نظر گرفته می‌شود، تا هم وظایف محوله به فرد مورد نظر به درستی انجام پذیرد و هم حقوق و مصالح شهروندان پایمال نگردد، از این رو امروزه در دمکراتیک‌ترین نظام‌های دنیا نیز، در فرآیند انتخاباتی، شرایط ویژه‌ای برای انتخاب شونده‌گان در نظر گرفته می‌شود و عقل و منطق حکم می‌کند که باید میان افرادی

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های استان کرمان، ۱۳۸۴/۰۲/۱۹.

که نامزد انتخابات می‌شود و مسئولیتی که قرار است بر عهده بگیرند، تناسب وجود داشته باشد و نمی‌توان بدون در نظر گرفتن شرایط و صلاحیت‌های عمومی افراد، به همهٔ افراد اجازه داد تا نامزد انتخابات شوند.

از آنجاکه وجود یک سلسله ویژگی‌ها، شرایط و توانایی‌ها در افراد برای عهده‌دار شدن مسئولیت‌ها لازم و ضروری است، مرجعی نیز باید وجود داشته باشد که وجود این شرایط را در افراد احراز نماید. بر این اساس، در همهٔ کشورها نهاد خاصی مسئولیت نظارت بر انتخابات و احراز شرایط داوطلبان انتخابات را بر عهده دارد. این نهاد رسمی عهده‌دار بررسی وضعیت و روند اجرای انتخابات و وجود یا عدم شرایط لازم در داوطلبان است که در نتیجه به تأیید یا رد صلاحیت داوطلبان می‌انجامد. بنابراین، نظارت امری شایع، عقلایی و قانونی در تمامی کشورها و نظام‌های موجود دنیا است به‌عنوان مثال یکی از شرایط معتبر در کلیه نظام‌های حقوقی جهان این است که کاندیدای موردنظر سابقه کیفری نداشته باشد و افراد دارای سوءسابقه کیفری از پاره‌ای از حقوق اجتماعی، از جمله انتخاب شدن برای مجالس تصمیم‌گیری، هیئت‌های منصفه، شوراها و غیره محروم‌اند.^۱ آیا وجود مرجعی برای احراز این شرط و شرایطی از این قبیل مخالف آزادی انتخاب و موجب خدشه‌دار شدن جنبه مردمی بودن آن می‌گردد؟

۱. محمدتقی مصباح یزدی، ج ۳، ص ۷۶.

به‌هر حال در همهٔ کشورها مرجعی رسمی مسئولیت برگزاری انتخابات و احراز شرایط داوطلبان و نظارت بر روند انتخابات را بر عهده خواهد داشت. البته روشن است که شرایط و راهکارهای در نظر گرفته‌شده در نظام‌های سیاسی مختلف به‌حسب نوع نگرش، مبانی نظری و ایدئولوژی حاکم بر آن‌ها متفاوت باشد، اما در اصل نظارت و وجود مرجعی در این زمینه با یکدیگر تفاوتی ندارند.

اگر وجود مرجعی برای احراز صلاحیت افراد برای عهده‌دار شدن چنین مسئولیت سنگینی، منافات با مردمی بودن آن دارد، همهٔ کشورها با این مسئله مواجه خواهند بود.

گاهی تصور می‌شود برای مردمی بودن رئیس‌جمهور، باید اجازه داد همهٔ افراد حتی مخالفان با اصل آن نظام سیاسی در انتخابات شرکت کنند. چنین تصویری نیز نادرست است زیرا نتیجه چنین نگاهی نقض غرض از انتخابات و سست شدن پایه‌های نظام سیاسی و اختلال در روند حرکت کشور خواهد بود، چه اینکه معنای شرکت در انتخابات و نامزد شدن برای انتخابات، پذیرش چارچوب‌های حاکم بر آن نظام سیاسی و قواعد پذیرفته‌شده در آن نظام سیاسی است. کسی که در یک کشور برای عهده‌دار شدن یک مسئولیت داوطلب می‌شود در صورتی که قانون اساسی و چارچوب‌های پذیرفته‌شده آن کشور را قبول نداشته باشد. چگونه می‌تواند در آن مسئولیت به وظایف خود عمل نماید؟ اگر معنای انتخابات آزاد این برداشت است در هیچ

کشوری چنین انتخاباتی وجود ندارد و هیچ نظام سیاسی اجازه نمی‌دهد کسانی که اصل آن نظام سیاسی و قانون اساسی کشور را قبول نداشته باشند نامزد چنین مسئولیت‌هایی شوند. در همه نظام‌های سیاسی رئیس‌جمهور و نمایندگان مجلس و... پس از انتخاب، سوگند یاد می‌کنند که از کلیت آن نظام و اصول آن و قانون اساسی نگهبانی و حراست نمایند آیا از کسی که اعتقادی به مبانی یک نظام سیاسی ندارد، می‌توان انتظار داشت که به چنین سوگندی پایبند باشد؟

احراز صلاحیتی که توسط شورای نگهبان در مورد افراد صورت می‌گیرد، چیزی جز احراز پایبندی به اصول و مبانی نظام و قانون اساسی در افراد نیست. هرچند دشمنان و بدخواهان نظام جمهوری اسلامی چنین وانمود می‌کنند که وجود نظارت شورای نگهبان، آزادی انتخابات و مردمی بودن آن را زیر سؤال می‌برد، اما احراز دارا بودن شرایط عمومی داوطلبان و پایبندی به اصول نظام و قانون اساسی از مواردی است که در نظام‌های سیاسی این کشورها نیز این میزان از نظارت و احراز صلاحیت مورد قبول بوده و انجام می‌شود.

ضمن آنکه وظیفه نظارت بر انتخابات برای شورای نگهبان، بر اساس قانون اساسی که مورد تصویب خود مردم قرار گرفته، گذاشته شده است و این سازوکار مورد تأیید خود مردم است.

د. دخالت رهبری در اختیارات رئیس جمهور

گفته شده ولی فقیه به دلیل گستره اختیارات خود، می تواند در حیطه اختیارات رئیس جمهور دخالت کند و این به معنای بی اثر بودن جایگاه ریاست جمهوری در کشور خواهد بود.

چنین تصویری ناشی از نادیده گرفتن ساختار نظام سیاسی و حاکمیت قانون در کشور و حیطه دخالت و ورود رهبر در برخی مسائل است. یکی از اصول و مبانی حقوق، حاکمیت قانون است مفهوم این اصل آن است که مقامات دولت مکلفند همواره در تصمیماتی که می گیرند و اعمالی که انجام می دهند قوانین و مقررات را رعایت نموده و همه مسئولان نظام باید در چارچوب قانون رفتار کنند.

رهبری نیز به ساختار سیاسی و قانون پایبند بوده و با مشخص شدن مسئولیت ها، در حوزه مسئولیت، مسئولان دخالت نکرده و سیره و روش عملی رهبری نیز بیانگر آن است که در حیطه مسئولیت های مسئولان دخالت نمی کنند، در عین حال در مواردی به دلیل خلأها و تنگناهای قانونی یا شرایط خاص مهمی که پیش می آید، اجرای امور از طریق قانون ممکن نیست، در این مواقع معمولاً در تمام نظام های سیاسی جهت پر کردن خلأ قانونی یا به خاطر شرایط خاص و ویژه، اختیارات ویژه ای به عالی ترین مقام داده می شود که امور جاری کشور در بن بست قرار نگیرد، در نظام سیاسی اسلام و در قانون اساسی این اختیارات به عالی ترین مقام مسئول کشور

یعنی رهبری داده شده که در قالب ولایت مطلقه فقیه ظهور پیدا کرده است و مجرایبی که این کار صورت می گیرد احکام حکومتی نام گرفته است، اما صدور احکام حکومتی بدون ضابطه نبوده، بلکه مصلحت ایجابی و ملزمه ای باید باشد که مصلحت جامعه اسلامی در آن نهفته باشد، بنابراین تا مصلحت ایجابی و لازمی که به نفع و مصلحت جامعه است، نباشد و از طرفی راهکارهای معمولی و عادی در قوانین عادی و اساسی برای تدارک آن نباشد. همانگونه که مقام معظم رهبری فرمودند: «رهبر هم باید از قانون تبعیت کند بعضی ها خیال می کنند که این ولایت مطلقه فقیه که در قانون اساسی آمده، معنایش این است که رهبری مطلق العنان است و هر کار که دلش بخواهد، می تواند بکند! معنای ولایت مطلقه این نیست، رهبری بایستی مو به مو قوانین را اجرا کند و به آن ها احترام بگذارد. منتها در مواردی اگر مسئولان و دست اندرکاران امور بخواهند قانونی را که معتبر است مو به مو عمل کنند، دچار مشکل می شوند قانون بشری همین طور است قانون اساسی راه چاره ای را باز کرده و گفته آنجایی که مسئولان امور در اجرای فلان قانون مالیاتی یا سیاست خارجی، بازرگانی، صنعتی و دانشگاهی دچار مضیقه می شوند و هیچ کار نمی توانند بکنند؛ مجلس هم این طور نیست که امروز شما چیزی را ببرید و فردا تصویب کنند و به شما جواب دهند، رهبری مرجع است رهبری بررسی و دقت می کند و اگر احساس کرد که به ناگزیر باید این کار را بکند، آن را انجام می دهد جاهایی

هم که به صورت معضل مهم کشوری است به مجمع تشخیص مصلحت ارجاع می شود. این معنای ولایت مطلقه است والا رهبر، رئیس جمهور، وزرا و نمایندگان همه در برابر قانون تسلیم اند و باید تسلیم باشند.^۱

بنابراین رهبر نمی تواند بی دلیل و بی جهت قانون را نادیده گرفته و بدون این که مصلحت الزامی و ایجابی یا دفع مفسده عظیمی در کار نباشد و راهکارهای قانونی هم برای تدارک یا دفع آن ها باشد، از ولایت خود استفاده کرده و یک مسؤولی را مسلوب الاختیار بکند ولو این که خلاف مصلحت مردم نباشد چون چنان که بیان شد ملاک و ضابطه صدور حکم حکومتی و دخالت رهبری در امور؛ وجود مصلحت است نه عدم مفسده.

ه. اختصاص برخی اختیارات به ولی فقیه به جای رئیس جمهور

با توجه به اینکه ریاست جمهور، مسؤلیت مدیریت اجرایی کشور را بر عهده دارد، اختیارات و وظایفی مانند فرماندهی کل قوا و نیروهای مسلح، اعلان جنگ و صلح و عفو عمومی مانند سایر کشورها باید بر عهده رئیس جمهور باشد نه رهبر.

اینکه در سایر کشورها این امور به دست رئیس جمهور است، بدان جهت است که در آن کشورها، رئیس کشور و عالی ترین مقام رسمی آن ها رئیس جمهور است ولی در کشور ما رئیس کشور و عالی ترین مقام کشور

۱. در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام ۱۳۸۲/۵/۱۵.

طبق اصل ۱۱۳ قانون اساسی، رهبر است و رئیس جمهور شخص دوم است.

با توجه به اهمیت جایگاه فرماندهی کل قوا و نیروهای مسلح و اعلان جنگ و صلح و عفو و مانند آن و تغییر

رئیس جمهور پس از چند سال و وجود تفکرات و دیدگاههای سیاسی متفاوت و وجود شرایط و ویژگیهای برجسته ای همچون عدالت و تقوا، احتمال لغزش، اشتباه، و سوء استفاده از قدرت در رهبری بسیار کمتر از رئیس جمهور است، از این جهت در قانون اساسی این اختیارات بر عهده رهبری گذاشته شده است در عین حال رهبری می تواند اختیارات خود را به دیگران تفویض نماید. تجربه عملی واگذاری فرماندهی کل قوا به بنی صدر و مشکلاتی که به دنبال داشت، نشان داد که بهترین راهکار در قانون در نظر گرفته شده است تا این گونه مسائل از دخالت های شخصی و حزبی در امان بماند و مصالح و منافع کلی کشور رعایت گردد.

در مورد عفو و تخفیف مجازات افراد نیز رهبری طبق ولایتی که دارند می توانند افراد را عفو یا در مجازات آنها تخفیف دهند.

و. دخالت رهبری در برخی عزل و نصب ها

برخی ادعا می کنند، دخالت رهبری در برخی عزل و نصب ها با حاکمیت ملی و اصل پاسخ گو بودن رئیس جمهور تعارض دارد.

دخالت رهبری در عزل و نصب های رئیس‌جمهور در جایی است که اعمال و جعل و نصب های رئیس‌جمهور و یا سایر قوا خلاف مصالح عمومی کشور و مردم باشد و این ناشی از آن نظارت عالی و برتری است که طبق قوانین شرع و اصل ۵۷ قانون اساسی به عهده ولی فقیه گذاشته شده است که بر اساس آن ولی فقیه از حق نظارت مقتدرانه، نهادینه و سازمان یافته و مستمر بر حسن انجام اعمال سیاسی کارگزاران نظارت می‌کند و اگر اعمال و رفتار قوای سه‌گانه و کارگزاران را خلاف مصلحت جامعه یا خلاف سیاست های کلی نظام اسلامی تشخیص داد، می‌تواند ورود کند و این خلاف پاسخ گو بودن رئیس‌جمهور نیست. طبق اصل صد و بیست و دوم قانون اساسی یکی از کسانی که رئیس‌جمهور در قبال او باید پاسخ گو باشد و مسئول است رهبری است: «رئیس‌جمهور در حدود اختیارات و وظایفی که به موجب قانون اساسی و یا قوانین عادی به عهده دارد، در برابر ملت و رهبر و مجلس شورای اسلامی مسئول است» بنابراین، دخالت رهبری نه خلاف قانون اساسی است و نه خلاف پاسخ گو بودن رئیس‌جمهور؛ زیرا رئیس‌جمهور در محدوده اختیارات قانونی مسئول است و قانون طبق اصل ۵۷، او را تحت نظارت ولایی و عالی و ولی فقیه قرار داده است.

جمع‌بندی

با تأمل در اختیارات و مسئولیت‌های ولی‌فقیه و ریاست‌جمهور، روشن می‌شود که هیچ تزاممی میان آن‌ها وجود نداشته و حیطة مسئولیت‌ها کاملاً مشخص است و اساساً برای رفع آن نیاز به تقلیل ولایت‌فقیه به نظارت و انتساب آن به اندیشه حضرت امام خمینی رحمة الله علیه باوجود تصریحات روشن ایشان به ولایت‌فقیه و تصدی امور حکومت، وجود ندارد.

در ساختار نظام سیاسی کشور ما رهبری و هدایت کشور در راستای ارزش‌ها، آرمان‌ها و اهداف بر عهده رهبری است و سیاست‌های کلی و جهت‌گیری کلی کشور توسط ایشان تنظیم می‌شود و رئیس‌جمهور، مسئولیت و مدیریت اجرایی کشور را بر عهده دارد و التزام عملی به ولایت‌فقیه و احراز صلاحیت نامزدهای ریاست‌جمهوری از سوی شورای نگهبان و دارا بودن برخی اختیارات و مسئولیت‌ها و مانند آن، موجب نمی‌شود که رئیس‌جمهور از اراده مردمی بودن خارج شود. رئیس‌جمهور تبلور اراده مردم و نماینده جمهور در انجام مسئولیت‌های مشخص شده در قانون اساسی است و دارای اختیارات اجرایی لازم در انجام مسئولیت‌های خود می‌باشد.

فهرست منابع

۱. اسکندری، محمدحسن، درآمدی بر حقوق اساسی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، تهران: سمت ۱۳۷۷.
۲. امام خمینی، سید روح‌الله، البیع، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته‌الله علیه، ۱۴۲۱ق.
۳. امام خمینی، سید روح‌الله، صحیفه امام، مجموعه آثار خمینی رحمته‌الله علیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته‌الله علیه، ۱۳۷.
۴. امام خمینی، سید روح‌الله، کشف اسرار، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته‌الله علیه، ۱۳۷۸.
۵. ایزدهی، سید سجاد، نظارت بر قدرت در فقه سیاسی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی ۱۳۸۷.
۶. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های استان کرمان؛ ۱۳۸۴/۲/۱۹.
۷. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری؛ ۱۳۹۰/۶/۱۷.
۸. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با دانشگاهیان استان کرمانشاه؛ ۱۳۹۰/۷/۲۴.

۹. درخشه، جلال، گفتمان سیاسی شیعه در ایران معاصر، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۴.
۱۰. سخنرانی نوروزی مقام معظم رهبری؛ ۱۴۰۰/۱/۱.
۱۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۱۲. مصباح یزدی، محمدتقی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۸۰.
۱۳. هادوی تهرانی، مهدی، ولایت فقیه، تهران: کانون اندیشه جوان، ۱۳۷۷.